یادداشت

آرزوهایتان خانه‌مان را به آتش کشید!

آتش‌گرفتن با بادبادک خیال

امیر ناظمی
معاون وزیر و رئیس سازمان فناوری اطلاعات ایران

● بادبادک آرزوها، این روزها خیلی پرطرفدار شـده است. به‌تازگی در شب‌های چهارشنبه‌سوری همین بادبادک‌ها حامل آرزوهای شـهروندان می‌شـود و می‌رود به آسـمان. همان‌طور که دور می‌شود، تنها نگاه ما نیسـت که دنبالش را می‌گیرد، خیال ماست که برده می‌شود به جایی دور.

چند سـال پیش اما یکی از همین بادبادک‌ها که آرزوهای یک شـهروند بود، در بالکـن خانه یکی از هنرمندان (میترا حجار، بازیگر سـینما) فرود آمده و شـمع کوچک زیبایی که بادبادک خیـال را بالا برده بود، آتشی راه انداخت؛ به‌قدر سوختن خانه‌ای! البته نمونه‌هایی از این دسـت بسیار بیشتر گزارش شدند، اما ما تنها شـاید خبر آتش‌گرفتـن خانه میترا حجار را شـنیدیم؛ نه به خاطر آنکـه خانه‌اش مهم‌تر بود، چون شـاید برایمان عجیب نیست که آرزوی کسی، خانه دیگری را به آتش می‌کشـد و این انگار سـنت این جهان است!

سلامت روانی آرزو

آرزوها تقابل واقعیت زندگی ما با آن چیزی است که دوست داشتیم بود. به همین دلیل شاید هر آرزو یک حسرت است؛ حسرت نداشتن چیزی که دوست داشـتیم یا حق خودمان می‌دیدیم که داشته باشیم. هـر آرزو به همیـن دلیل یک درد اسـت؛ دردی که اگرچه نمی‌کشـد، اما زندگی را برای زیستن سخت‌تر می‌کند.

شـکاف میان دنیایی که هسـتیم بـا دنیایی که دوست داریم باشد، شـکاف میان تکه‌های مختلف ماست؛ شکاف میان عقلانیت مواجهه با واقعیت (یا همان واقع‌گرایی) با احسـاس مطلوبیت و رضایت ما (یا همان ایدئالیسـم). در وجود هرکدام از ما دو نسـخه از خودمـان مدام در حال درگیری هسـتند؛ نسخه واقع‌گرا با نسـخه ایدئالیست ما؛ اینکه گاهی زیادی عاقل می‌شویم و بدجور با به‌رسمیت‌شناختن دنیای واقعی کنار می‌آییم و گاه زیادی ایدئالیست که واقع‌گرایی را نوعی تحقیر می‌نامیم.

سـلامت روانـی در حقیقت حفظ تعـادل میان این دو نسـخه از ماسـت که هر دو در ما و در روح و ذهن‌مـان زندگی می‌کنند و ما نباید هیچ‌کدام را در پیشگاه دیگری قربانی کنیم.

آرزوهای خیلی دردآور

هنر، یکی از ابزارهای بشـر بـرای کاهش تحمل درد شـکاف واقعیت با آرزوها بوده است؛ به همین دلیل گاه هنر درمان رسـیدن به همان تعادل روانی بوده اسـت؛ همان دارویی که می‌تواند فاصله میان شکاف واقعیت سخت با آرزوی مطلوب را پر کند.

اما در سـطح کلان و سیاسـی نیز نیاز به سلامت روان داریـم؛ یعنی بایـد میان آرزوهـای جمعی و واقعیت موجودمـان تعادلی ایجاد کنیم. بااین‌حال، برنامه‌ریـزی در دهه‌های گذشـته چیزی بیشـتر از «فهرسـت آرزوهـا» نبوده اسـت. مـا در هر نوع برنامه‌ریزی از برنامه‌های پنج‌ساله تا بودجه سالانه، بـا خودمان تعارف بیـش از حدی داریـم. ما مدام واقعیت‌گرایی را در پیشـگاه ایدئال‌های خود قربانی می‌کنیم؛ قیام و قعودی می‌کنیم و سپس شادمان از تصویب برنامه، پشت بلندگوهای شعار می‌ایستیم.

یک مثال: ماده ۶۹ برنامه ششم

برای نشـان‌دادن این ایدئال‌گرایی افراطی، فقط به یک بند از برنامه ششـم توسعه اشاره می‌کنم. در این برنامه دولت مکلف شـده اسـت همه مدارس را هوشـمند کند! با کـدام پول؟ بـا حمایت بخش خصوصی!

این مـاده به‌تنهایی آینه‌ای از نظـام برنامه‌ریزی است که در آن آرزوهای سیاسیون بدون درنظرگرفتن منبعی مشخص (بدون حتی محاسبه تعداد مدارس یـا تعریف یا برآورد هزینه تقریبـی) تبدیل به برنامه می‌شود! این شاهکار نظام برنامه‌ریزی است.

اما ماجرا به یک شـعار در بندهـای برنامه ختم نمی‌شـود؛ چراکـه هـر بار ایـن موضوع از سـوی نمایندگان و نهادهای نظارتی پرسـش می‌شود، باید بـرای توضیح اینکه منبعی برای این مسـئله وجود ندارد، تیمی در سـازمان تشـکیل شـود و بعد همه برونـد مجلس و در نهایت به ایـن واقعیت برخورد کنند که خب پولی نیست. یکی، دو نماینده و دولتی هـم بادی در گلـو انداخته، از اهمیـت آن صحبت کنند؛ بعد صلواتی و رفت تا جلسه بعد.

نتیجه‌گیـری راهبردی: با آرزوهایتان خانه کسـی را به آتش نکشـید! میترا حجار حالا سال‌هاست شـب‌های چهارشنبه‌سـوری از مـا می‌خواهـد بادبادک‌های آرزوی خـود را رها نکنیم؛ او خوب می‌داند آرزوهای کسـی می‌تواند خانه دیگری را به آتش بکشد.

پوپولیسـم یعنـی چشم‌بسـتن بـر واقعیـت و سـخن‌گفتن از ایدئال‌ها! قول ایدئال‌ها را دادن، ولی هیچ منبعی برایش ندیدن! ما با هر آرزوی بی‌محلی که می‌کشیم، خود و آینده خود را به آتش می‌کشیم. سـرمایه اجتماعـی خـود را به آتش می‌کشـیم و در همـان حـال اعتماد عمومـی را. بـا هواکردن بادبادک‌هـای آرزوها، خود و نظام اداری را سـرگرم یک بازی کشنده می‌کنیم.

فصل بودجه‌نویسـی آغاز شـده است و امید که نشانه‌ای از کنارگذاشتن این رویه ببینیم!

کارشناسان اقتصادی درباره گم‌شدن ارز در دولت روحانی و احمدی‌نژاد سخن گفتند

سردرگمی در دعوای ۲۲ میلیاردی

شرق: با تصمیم یک‌شبه دولت، نرخ ارز به‌یک‌باره چهارهزارو ۲۰۰ تومان اعلام شد و تصمیم برای تک‌نرخی‌کردن ارز که یک‌بار دیگر هم در دولت محمود احمدی‌نژاد آزموده شده بود، تکرار شد. این تصمیم تکراری کشور را درگیر بروز فسادهای گسترده و رانت‌های عظیمی کرد. درحالی‌که بسیاری از منتقدان دولت معتقدند سرنوشت ۱۸ میلیارد دلار از ارزهای ارزانی که دولت برای تأمین مایحتاج عمومی مردم و کنترل تورم اختصاص داده است، نامعلوم اسـت، اسـحاق جهانگیری تلویحا به گم‌شدن ۲۲ میلیارد دلار ارز در دولت احمدی‌نژاد اشاره می‌کند. او از خروج ۲۲ میلیارد ارز و نبودن اثری از این منابع سخن می‌گوید. افکار عمومی هم نمی‌داند که کدام اطلاعات را باور کند، اما آیا پاسخ منتقدان به عملکرد فعلی دولت این است که از ارزهای گم‌شده دولت قبلی سخن بگوییم؟ اساسا چرا تجربه شکست‌خورده دولت قبلی تکرار شد و مسئولیت پاسخ‌گویی به این پرسش که ارزهای ارزان دولت فعلی و قبلی کجا هستند با چه کسانی است. حسین راغفر؛ کارشناس اقتصادی، طهماسب مظاهری؛ رئیس کل سابق بانک مرکزی و محمود دودانگه؛ معاون سابق وزیر صنعت، در گفت‌وگو با «شرق» به این پرسش‌ها پاسخ گفتند. به اعتقاد دو نفر از این کارشناسان، ارزی گم نشده و اشتباه در تصمیم‌گیری منجر به برخی انحرافات و بروز اختلافات آماری شده، اما حسین راغفر، کارشناس اقتصادی، بر این باور است که رانت حاصل از ارز ارزان و غارت منابع، حاصل یک تفاهم پشت‌پرده بین جناح‌های سیاسی برای سکوت در برابر فساد است و از فسادها فقط در نزدیکی انتخابات مجلس یا ریاست‌جمهوری رونمایی می‌شود.

تکرار تجربه ناکام تک‌نرخی‌کردن ارز

طهماسب مظاهری
رئیس کل سابق بانک مرکزی

در رابطه با مباحث مطرح‌شـده در زمینه ارزهای گم‌شـده در این دولـت و دولت گذشـته می‌توانم بگویم که یک ضرب‌المثلی داریم که می‌گویند تکثیر اشکال، رفع اشکال نمی‌کند. اگر کسی خطایی می‌کند و به این فرد بگوینـد چرا خطا کرده‌اید، جوابش این نیسـت که فلان کس هم این خطا را کرده یا بدتر از این خطا کرده اسـت. این خطایی نیست که یک فرد یا یک شخصیت حقوقی یا یک دولت آن را جبران و توجیه کند. حرفی که آقای جهانگیری زده‌اند حرفی از این جنس اسـت. به‌جای اینکه بگویند ما اشـتباه سیاست‌گذاری کردیم و این مقدار ارز درست استفاده نشـده، می‌گویند ارزها قبلا هم گم شده است. البته من با تعبیر گم‌شـدن موافق نیسـتم، امـا این هیچ توجیهی نـدارد که در پاسـخ سـؤالاتی که مطرح می‌شـود، بگویند دولت قبلی هم چنین اشـتباهی کرده است. خب بله، دولت قبلی هم چنین اشتباهی کرده اسـت. نکته دوم اینکه ارز چیزی نیست که گم شده باشد. وقتی سیاست‌گذاری اقتصادی و سیاست ارزی بـه صـورت خطا توسـط یک دولـت انجام می‌شـود، اولین اثر این سیاسـت‌گذاری غلط دولت، اتلاف منابع اسـت. ایـن جزء اصول پذیرفته‌شـده، روشن و تجربه‌شده سـال‌های مختلف است. وقتی دولتی اشـتباه سیاسـت‌گذاری می‌کند، اتلاف منابع در آن رخ می‌دهـد. وقتـی در مورد رفتـار با نیروی انسـانی سیاست‌گذاری اشـتباه کند، اتلاف در منابع نیروی انسـانی رخ می‌دهد و نیروهای کارا از دست می‌روند. وقتی در مورد ارز اشـتباه سیاسـت‌گذاری شـود، ارزی کـه برای هدفـی خاص تـدارک دیده شده است، برای آن هدف اسـتفاده نمی‌شود و این اشتباهات تکرار می‌شود. نکته سوم اینکه یک دولت، یک حکومت و یک شـخص و حتی یک شرکت باید کمی آمادگی داشـته باشـد که از تجربیات خطای خودش درس بگیرد و تجربه خطا را تکرار نکند. باز ما در ضرب‌المثل‌های خود داریم «کسـی که تجربه را تجربه کند، پشیمانی بر او گوارا خواهد بود». نباید تجربه را تکرار و به آن اصرار و پافشـاری کرد. تأکید بر خطا و انجام دوباره آن اقدام درسـتی نیست. اگر بخواهم یک توصیه مشـفقانه بـه آقای جهانگیری و روحانی بکنم، این اسـت که به حرف کارشناسان گوش بدهند. عاشـق حرف‌ها و نظرات خود نباشند. تجربه شـومی را که در ۲۱ فروردین ۹۷ انجام دادند و ارز تک‌نرخی را با رأی‌گیری انتخاب کردند و بخش بزرگی از منابع کشـور را تلف کردند تکرار نکنند. اگر دولت آقـای احمدی‌نژاد هم این خطا را انجام داده - که داده- آن هم قابل رسـیدگی است و باید به آن رسیدگی شود.

من کارشناس این نیستم که نظر بدهم مسئولیت رسیدگی به خطاهای قبلی برعهده چه کسی است، اما می‌توانم بگویم که بررسـی سیاسـت‌های خطا دو بخـش دارد؛ همان‌طور که درحال‌حاضر هم این دو مسـیر پیگیری می‌شـود. به نظر می‌رسد روشی که در شـرایط کنونی انجام می‌شـود روش درستی باشد و شاید قابل اصلاح باشد. باید در بررسی فرایند یک خطا ابتدا افرادی که سیاسـت‌گذاری‌های خطا را انجـام می‌دهند مورد سـؤال قـرار گیرند که چرا چنین سیاسـت خطایـی را دنبال کردیـد. می‌بینیم که وقتی از مسـئولان سیاست‌گذار سـؤال و از آنها پرس‌وجو می‌شـود که چرا این سیاست‌های غلط را انجام می‌دهید، بر اسـاس مباحثی که در روزنامه‌ها می‌بینیـم، مسـئولان در پاسـخ به این پرسـش‌ها می‌گویند به ما دسـتور داده شده اسـت که این کار را انجام دهیـم. بنابراین باید بررسـی‌ها ادامه یابد که معلوم شود منشـأ سیاست‌گذاری خطا چه بوده اسـت. این را بگویم که اگر من کارمند یک سازمانی باشم و رئیس بانکی باشم، اگر به من دستور خطایی داده شـود و من مقاومت کنم، حداکثرش این است که کلید اتاقم را بدهـم و بروم کار دیگر انجام دهم تا اجراکننده دستور خطا نباشم. نباید به‌خاطر حفظ موقعیـت اداری‌ام دسـتور خلافی را که تشـخیص می‌دهم خلاف اسـت انجام دهم. به‌هرحال امروز این سؤال از سیاسـت‌گذاران مطرح می‌شود که چرا سیاسـت‌های غلط را انجام دادید. اگر باید عملکرد دوره‌هـای قبل هم بررسـی شـود، تصمیـم با قوه قضائیه است که این کار را انجام دهد.

کسـانی که به دنبـال این سیاسـت‌گذاری‌های ناصحیح، ناپخته و نسـنجیده ارزها را دریافت کرده و از آن اسـتفاده منفی کرده‌اند و منابع را گرفته و از آن سوءاسـتفاده کرده‌اند هم باید بازخواست شوند. درحال‌حاضـر می‌بینیـم که هـر دو کار دارد انجام می‌شـود. هم کسـانی که ارز دولتی گرفته‌اند و آن را بـرای کاری کـه گرفته‌اند، صـرف نکردند و از آن سوءاستفاده کردند و هم سیاست‌گذارانی که این کار خطا را کردند، باید بازخواست شوند. به‌هرحال آقای روحانی و جهانگیری توصیه مشـفقانه و دلسوزانه که می‌توان برای حفظ کشـور کرد، این اسـت که از این تجربه سخت و سنگین فروردین ۹۷ و چهارساله اول دولـت روحانی کـه مقدمـه آن را فراهم کرد، درس بگیرنـد. عبرت‌گرفتن از خطاهـای قبلی مایه خجالت و شرمسـاری نیسـت. کسـی که از خطای خود عبـرت بگیرد و آن را اصلاح کنـد، فرد عاقلی اسـت و امیدواریم که دولت این عقل را داشته باشد که از تجربه خطایی که کرده اسـت، عبرت بگیرد و آن را تکـرار نکند. از سـوی دیگر دولـت باید حرف کارشناسـان را گـوش بدهد. امروز بانـک مرکزی با اسـتقلال بیشـتری عمل می‌کند. باید بگذارند بانک مرکزی مدیریت سیاسـت‌های ارزی را انجام دهد تا این تتمه امکاناتی که ما داریم و امروز برای ما بسیار مهم‌تر از قبل اسـت، به‌خوبی اسـتفاده شود. برای اعتلای مملکت دوباره تجربه سخت را تکرار نکنیم.

اشتباهات آماری گم‌شدن ارز نیست

محمود دودانگه
معاون سابق وزیر صنعت

به نظر من در زمینه سیاسـت‌های ارزی نباید کاری به دولت قبل و فعلی داشته باشیم. آنچه مهم است، این اسـت که سیاسـت ناکارآمد، کارایی لازم را ندارد. در هر دولتی این سیاسـت اتخاذ شود، نادرست است. ما تجربه تحریم‌های سـنگین سال ۹۰ و ۹۱ را داشتیم. تجربه گروه‌بندی کالاها را داشـتیم و دوسـتانی که در دوره قبل این موضوع را مدیریت کردند، آمادگی کامل داشـتند که تجربه‌شـان را در اختیار کشور قرار دهند. دولت آقـای روحانی طبیعتـا باید به کشـور و مردم خدمت کند؛ بنابراین همه این علاقه‌مندی را داشـتند که تجربیات خـود را در اختیار دولت قـرار دهند؛ اما اینکه چـرا یک سیاسـت ناکارآمد کـه در دولت قبل امتحان شـده بـود و نتیجـه خوبی نداشـت، دوباره اتخاذ شـد و این‌همـه رانت و معضل بـرای اقتصاد کشـور درسـت کرد و بسـیاری از فعالان اقتصادی را درگیر حواشـی متعدد کرد، سؤالی است که باید پاسخ آن پیگیری شـود. بـه نظر من، نبایـد کاری به افراد و اشـخاص و حتی دولت‌ها داشـته باشـیم. باید دنبال سیاست‌هایی بگردیم که در دولت‌های مختلف اتخاذ شده است. ببینیم کدام سیاسـت کارآمد بوده است و با اصلاح این قوانین و بـه‌روزآوری و بهینه‌کردن آنها، دوبـاره پیگیری کنیم و این سیاسـت‌ها را دنبال کنیم. اگر سیاسـتی ناقص بود و اشکال داشت، آن را بررسی کنیم و عملکرد آن سیاست را ببینیم. بعد از اصلاحات جدی این سیاسـت آن را اعمال کنیم یا اگر سیاسـتی، شکسـت‌خورده بود، از آن سیاست تجربه بگیریم و آن را اتخـاذ نکنیم. وقتی بگوییم که ۲۲ میلیارد نیسـت، چه گزارش مسـتندی درباره این رقم وجود دارد یا چه گزارش مسـتندی درباره ۱۸ میلیاردی که می‌گویند گم شده، وجود دارد. به نظر من هنوز زود است که درباره شرایط صحبت کنیم.حتی اگر یک دلار یا یک سنت هم در حساب‌های بانک مرکزی بالا و پایین شود، باید حتما برای آن دلیل وجود داشـته باشـد و به پرسـش‌های مطرح‌شـده دراین‌باره پاسخ داده شـود. بررسی اینکه یک سـنت از کجا آمده اسـت و چـه اتفاقی برای آن افتاده است، ضروری اسـت؛ اما وقتی به حساب‌های بانـک مرکـزی نگاه کنیـد، می‌بینید که در سـال‌های مختلف گاهی یک‌سری اشـتباهات آماری وجود دارد که به اشـتباه برخی افراد این را به‌عنوان گمشده تلقی می‌کننـد. درصورتی‌که این از نظر حسـاب‌های بانک مرکزی معنا و مفهوم خاص خود را دارد و اگر بررسی کنید و از دوسـتان بانک مرکزی سؤال کنید، هیچ موقع نمی‌گویند که این عدد گم شـده اسـت. برای مسائل مالی شـاخص‌ها و تعاریفی وجـود دارد. در قالب آن تعاریف یک اشـتباهات آماری شکل می‌گیرد که گاهی بین دو میلیارد، سه میلیارد و ۱۵ میلیارد دلار، بسته به شـرایط ارزی کشـور متغیر بوده است. به نظر من باید نگاه تحلیلی و کارشناسـی دقیق‌تری داشـته باشیم و مسائل را بررسی کنیم. درحال‌حاضر به‌هیچ‌وجه درباره این موضوعات نمی‌توانیم قضاوت بکنیم؛ ضمن اینکه برای مراجع آماری کشـور هم باید احترام قائل شویم. مرکز آمار ایران و بانک مرکزی مراجعی هستند که اگر اطلاعات و آمارهای اینها را زیر سؤال ببریم، سنگ روی سـنگ بند نمی‌شود. ما باید سـعی کنیم اگر از آماری اسـتفاده می‌کنیم، آن را با استناد به گزارش‌های بانک مرکزی و مرکز آمار ایـران مطرح کنیم؛ زیرا این آمارها آمارهای بین‌نسلی هستند و میراثی است که باید بماند. بـه این آمارها برای تصمیم‌گیری بهینه نیاز داریم. باید این آمارها را شـفاف و روشـن و با کارشناسی دقیق‌تر تولیـد و نگهداری کنیـم و آن را به‌روزرسـانی کنیم. درباره ارزهایی که ادعا می‌شـود گم شده است، نظری ندارم؛ ولی به صورت کلی در طول سـال‌های مختلف شاهد یک خروج سرمایه هستیم. به هر صورت بعضی از فعـالان اقتصادی و مـردم ما در کشـورهای دیگر سـرمایه‌گذاری می‌کنند. آمارهای این سـرمایه‌گذاری تا حدودی در کشـور مبدأ و کشور خودمان به صورت نسـبی وجود دارد. این سرمایه‌گذاری‌ها ارزهایی است که از کشـور به‌نوعی خارج شده است؛ ولی مفهومش گم‌شـدن ارز نیست. ممکن اسـت بانک مرکزی برای کنترل بازار ارز، پول خارجی را در صرافی و بازار عرضه کند تا بازار ارز مدیریت شـود. افرادی هم این ارزها را خرید کردند و در کشـورهای هم‌جوار سـرمایه‌گذاری کردند. این مسـئله خروج ارز بانک مرکزی است؛ زیرا به ازای ارز خارج‌شـده، کالایی وارد نشـده است. این رفتار را نمی‌توانیم گم‌شـدن ارز بنامیم. این نوعی فرار سرمایه است. سیاست‌گذار ارزی کشور و متولی بهبود فضای کسب‌وکار در کشور باید به نحوی عمل کند که شرایط بهتر شود تا مردم با اعتماد بیشتر به کسب‌وکار خودشان برسند و کار را دنبال کنند.

متولی این مسـئله هـم همه بخش‌هـا از جمله مجلـس، دولـت، قـوه قضائیـه، بانـک مرکـزی و سیاسـت‌گذاران ارزی کشـور هسـتند. جوری نیست کـه بگوییم دولت یا قـوه قضائیه یـا مجلس متولی فرار سـرمایه است. فرار سـرمایه به دلیل نااطمینانی کـه در بین آحاد جامعه و فعالان اقتصادی مشـاهده می‌شـود و نبود تصور آینده روشـن رخ می‌دهد. باید تصویـر مثبت را در بین مردم و فعالان اقتصادی ایجاد کنیم. این مسئله وظیفه همه است. تا وقتی این تصویر ایجاد نشـود، ممکن است همه علاقه‌مند باشند منابع و داشته‌های خود را جور دیگری سرمایه‌گذاری کنند و برای آینده خود تصمیم دیگری بگیرند.

متهم‌کردن دولت‌ها به نظر من کار درستی نیست. مهم این است که ما به عنوان دولت‌هایی که در طول یکدیگر مطرح هستیم، نقاط قوت و ضعت دولت‌های دیگـر را تحلیل کنیـم و تصمیم درسـت اتخاذ کنیم. اینکـه بگوییم دولت قبلـی تصمیمات غلـط گرفته و سیاسـت‌های غلط اتخـاذ کرده اسـت پس ما هم می‌توانیم سیاسـت غلط را انجـام دهیم، هیچ محلی از اعراب ندارد.

تفاهم برای سکوت

حسین راغفر
کارشناس اقتصادی

واقعیت این اسـت که بخش قابل توجهی از این نابسامانی‌ها ناشـی از سلطه فضای سیاسی و حزبـی و جناحـی بر کل سیاسـت‌های بخش عمومی در کشور اسـت. در زمان دولت قبل هم فسادهای گسـترده‌ای رخ داد، منتها جناحی که درواقع از آن دولت حمایت می‌کرد سعی کرد که فسادهای دولت گذشته را نادیده بگیرد و این دوره هم باز همان فضـا عملا وجود دارد. ما می‌بینیم وقتی خیلی آشکار بسیاری از نابسامانی‌ها در حال رخ‌دادن بود، مجلس نسـبت به تصمیمات غلط دولت وقت، سـکوت می‌کرد. این در حالی است که خیلی‌ها درباره این اتفاقات هشـدار و اخطار می‌دادند. زمانی که کاملا مشـخص است که یک چالش بزرگ اقتصـادی و به دنبال آن پیامدهای اجتماعـی، فرهنگی و سیاسـی آن برای جامعه در حال شـکل‌گیری است، شـاهد سکوت کامل مجلس هستیم؛ سکوت بخش‌های قابل توجهی از موافقـان و مخالفان دولت کـه از یک تفاهم برای سـکوت خبر می‌دهد. بعد هم می‌بینیم که امروز بسـیاری از مسائل به شکل بد اخلاقی‌هایی در مجلس نسـبت به دولـت و بالعکس صورت می‌گیـرد. پرسشـی کـه امـروز بـرای خیلی‌ها مطرح می‌شـود، این اسـت که چرا آن موقع که اخطارهـای متعـددی بـرای کج‌کارکردی‌های دولت و سیاسـت‌های غلط دولـت مطرح بود، مجلس به‌عنوان یک دسـتگاه ناظر ساکت بود و هزینه‌های بسـیار بزرگی به اقتصاد کشور تحمیل شد. این نشـان می‌دهد که در واقع این سکوت‌ها و حتی حمله‌ها بیشـتر جنبه سیاسـی دارد و نه منافع ملـی. در رفتار افراد و نهادهـای ناظر در کشور شاهد هسـتیم به جای اینکه محور اصلی نگرانی‌هایشـان امنیت ملـی، امنیت اجتماعی و امنیـت اقتصادی و روانی مردم و جامعه باشـد، ملاحظات سیاسـی عمدتا حاکم است. در چنین شرایطی چطور می‌توانیم انتظار داشـته باشـیم که ایـن فسـادها رخ ندهـد زیرا همه‌چیز در مناسبات سیاسـی حل می‌شود. ما می‌بینیم کـه دولت‌های نهـم و دهم فسـادهای متعـدد و آشـکاری را مرتکب شـدند و باوجود تذکراتی که بسیاری از افراد آنها را مطرح کردند، کاملا مسـکوت گذاشته شد تا اینکه در زمان مقرر و به مناسـبت‌های سیاسـی، آن مسـائل مطرح می‌شـود نه اینکه طرح مسـائل به خاطر منافع عمومی باشـد. آنچه امـروزه به اسـم افزایش قیمت حامل‌های انرژی و بنزین گزارش‌های مکرر و صرفا برای آماده‌سـازی افـکار عمومی مطرح می‌شـود، درای پیامدهای سیاسـی و اجتماعی دارد. معمولا موضع‌گیری‌هـا در زمان انتخابات و به‌تعبیری دوره‌های سیاسی رخ می‌دهد. وقتی به انتخابات نزدیک می‌شویم، می‌بینیم که احزاب سیاسـی یا جناح‌بندی‌های سیاسی برای تخریب جناح‌های مقابل شـروع به افشـاگری می‌کنند، درحالی‌که آنها باید آن موقعی مسـائل را مطرح می‌کردند که بسیاری از این جرائم یا نابسامانی‌ها در حال رخ‌دادن بود.

قطعـا مبالغـی در دولـت قبلـی و فعلی از کشـور خارج شـده است و ارقام بیـش از اعدادی اسـت که اعلام می‌شود. سـال گذشته و اوایل سال ۹۷ مبالغ هنگفتی،به اسم اینکـه می‌خواهنـد کالا وارد کنند، از کشـور خارج شده است. فشار افکار عمومی باعث شـد رئیس‌جمهـور از وزیر وقت صنعت بخواهد که گزارشی را دو هفته‌ای تهیه و به مردم اعلام کند. ولی این درخواسـت خروجی نداشت. مصونیت‌هایی که مقامات سیاسی دارند، مصونیت‌های اتفاقی نیسـت. جناح‌های سیاسی در کشـور خودشـان آلـوده به فسـاد اقتصادی هسـتند و فقط در دوره‌های ادوار سیاسـی مثل نزدیکی به انتخابات مجلس و ریاسـت‌جمهوری از این فسـادها رونمایی می‌شـود. اگـر می‌بینیم که این فسـادها بـه صورت خیلی آشـکاری در دوره‌هـا و ادوار عادی مطرح نمی‌شـود، به‌دلیل منافع مشترکی اسـت که وجود دارد. به نظر من نقـش دسـتگاه قضائی در نظم‌بخشـی به رفتار سیاسـت‌مداران و قانون‌گذاران در کشـور خیلی نقش کلیدی و اساسی است. اگر دستگاه قضائی آنچه را که رسالت ذاتی‌اش است، به‌درستی و دور از شائبه‌های سیاسی انجام دهد، در واقع به‌نوعی ضمانت عملکرد صحیح نظـام تصمیم‌گیری در کشـور خواهد بود.اقداماتی که اخیرا آغاز شـده اسـت امیدواریم با یک عمق و گسـتره بیشـتری صورت گیرد و با پالوده‌شدن خود دستگاه قضائی زمینه نظارت‌های جدی‌تری بـر عملکرد دو قوه دیگر یعنی مقننه و مجریه فراهم شود.

نگاه

مالیات‌محوری یا صادرات‌محوری

جلیل کاربخش‌راوری
رئیس خانه صنعت استان کرمان

● کاهش و افت اقتصاد ملـی باعث توجه دولت به جایگزینی درآمدهای مالیاتی به جای درآمدهای نفتی شـده است. شـواهد نشـان می‌دهد برنامه‌ریزی برای قطع وابسـتگی به درآمدهای نفتی به پیش از انقلاب و سال ۱۳۲۹ برمی‌گردد؛ مضافا تشکیل صندوق توسعه ملی نیز ریشـه در برنامه‌های گذشته به منظور اتکا به درآمدهـای مالیاتی و دوری‌گزیـدن از درآمدهای نفتی برای جبران هزینه‌های جاری داشـت که قادر نشـدیم این سیاست را اعمال کنیم. واقعیت این است که اجرای سیاست‌های اقتصادی مستلزم بستر و مناسبات خاص آن سیاسـت اسـت که در غیر این صورت مجددا دچار شکست خواهیم شد؛ «آزموده را آزمودن خطاست». در شـرایط فعلی که قافله تولید و خدمات به گل نشسته، مشخص نیست دولت منابع مالیاتی را از کدامین بخش مطالبه خواهد کرد. اگر فرض بر این باشد که قرار است ۴۵۰ هزار میلیارد تومـان درآمدهای عمومی از مالیات تأمین شود و شـاخص مطلوب اخذ مالیات نیز در سال جاری ۱۵۰ هزار میلیارد تومان باشـد، آن‌گاه این سـؤال پیش می‌آید که بخش‌های جدید مالیات‌پذیر کدام‌اند. آیا امکان اخذ مالیات از بازار سرمایه و پول باعث فرار امواج پولی به بازارهای سوداگر و ایجاد پول داغ نخواهد شد. آیا فعالان اقتصادی در شرایطی که تولید عملا متوقف و نابسـامانی در هـر دو بخش اصلی اقتصـاد تولید و خدمـات حاکم شـده و رکود بر بخش‌هـای مختلف اقتصادی سیطره دارد، می‌توانند مالیات پرداخت کنند، اساسا درآمدی وجود دارد که مالیات آن را مطالبه کنیم؟ الفبای اقتصاد می‌گوید برای تحرک اقتصاد و گشایش در درآمدهای مالیاتی نخست باید چرخ شکسته اقتصاد را ترمیم کنیم تا پویایی و توسعه اقتصادی بر اقتصاد حاکم و درآمد ایجاد شود؛ آن‌گاه مطالبه مالیات کنیم که این امر مستلزم استفاده از همه امکانات و ظرفیت‌های موجود در کشـور و بالفعل‌کـردن ظرفیت‌های بالقوه اسـت. متأسفانه در شرایطی که دیوان‌سـالاری و بوروکراسی، فضای کسـب‌وکار، اشـتغال و فسـاد موریانه‌ای همه و همه دسـت به دسـت هم داده و اقتصاد را زمین‌گیر کرده‌اند، ادعای جایگزینـی درآمدهای مالیاتی به جای درآمدهای نفتی شعاری ضد تولید خواهد بود زیرا معنی این شعار این است که بخش پیدا و ناپیدای مالیات‌گریز «قانونی و غیرقانونی» کماکان از موهبت مالیات‌گریزی برخـوردار و فشـار مالیاتی متوجه همان اقشـار قبلی اسـت که قرار است به جای مالیات از درآمد از سرمایه و اندوخته‌هـای قبلی خود مالیـات بدهند و نتیجه آن ورشکسـتگی فعالان اقتصادی خواهد بـود. آمارهای جهانی وضعیت اقتصاد ایران را ناپایدار نشان می‌دهند و قرار هم نیسـت اتفاق خاصـی بیفتد. هیچ راهی جز دوراندیشی همه‌جانبه و تعامل با یکدیگر نداریم. دولت باید هزینه اشـتباهات دولت‌های قبلی و خود را تحمل کنـد و از انتقال این هزینه بر دوش مردم خودداری کند که عملی بس خطرناک در شرایطی است که خط فقر بیش از ۳۰ درصد جمعیت کشور را تهدید می‌کند.شاید کمترین اقدام دولت در کوچک‌سـازی دیوان‌سـالاری و بوروکراسـی دولتی که بخـش قابل توجهی از منابع نفتی و مالیاتی مصروف آن می‌شود، این است که درجه آسیب‌پذیری اقتصاد را به شدت کاهش دهد. از آنجا که بخش اعظمی از هزینه‌های دولت از طریق درآمدهای نفتی تأمین می‌شود، کاهش این درآمدها موجب کاهش رشـد اقتصادی و افزایش بی‌کاری و در نتیجه دخالت هر چه بیشـتر دولت در اقتصاد یا تأمین هزینه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی می‌شود که ساده‌ترین و در عین حال، ناکارآمدترین روش تأمین کسری بودجه اسـت. اگر گفته شـود درآمدهای نفتی و اتکای به آن باعث بحران و نابسامانی فعلی بوده پاسخ داده خواهد شد که پس چگونه کشوری مثل نروژ درآمدهای نفتی را بـه ثروت ملی تبدیل و بالاتریـن رفاه اجتماعی را در جهان برای شـهروندانش فراهم کرده اسـت؟ جز با تخصیص بهینه درآمدهای نفتی به عنوان موتور محرک اقتصاد و راه‌انـدازی اقتصاد صادراتی و جایگزین‌کردن صادرات‌محـوری به جـای مالیات‌محـوری! در واقع دولت‌ها در ایران با هرچه بزرگ‌ترکردن دستگاه اداری دولتی و ناکارآمدی آن و بزرگ‌شدن بی‌حدوحصر اندازه دولت و حضـور آن در همه ارکان اقتصادی کشـور و گسترش سـیطره دولت و نهادهای شبه‌دولتی به نوبه خود کاهش کارایی اقتصادی و ازدست‌رفتن درآمدهای مالیاتی را موجب شـده که نتیجه ملمـوس اولیه آن ازدیاد خط فقر و تنگ‌شدن عرصه فعالیت برای بخش خصوصی در همه بخش‌های اقتصادی است. از طرف دیگر تورم ناشـی از تبدیل درآمدهـای ارزی حاصل از نفت به پول ملی، بیماری هلندی، واردات بی‌رویه و به تبع آن رکود تولیدات داخلی از دیگر تبعات وابسـتگی اقتصاد کشور به نفت بوده است.وی اظهار کرد: بدون تردید رهایی از این مشکل دیرینه و ساختاری جز با قطع وابسـتگی دولت به درآمدهای پرنوسـان و نامطمئن نفتی، بازنگری در شـیوه‌های مصـرف و مدیریت این درآمدهـا و توجه به دیگر منابع و توان داخلی میسـر نیست. اما نگاه یک‌سویه به افزایش درآمدهای مالیاتی بدون توجه به دو اثر عمده و فزاینده این سیاسـت که همانا توجه به مالیات صرفا از طریق رونق کسـب‌وکار حاصل خواهد شـد و رونق کسب‌وکار و تولید داخلی نیز به نوبه خود منجر به افزایش پایه مالیاتی و به تبع آن درآمدهای مالیاتی می‌شـود بنابراین شتاب نکنید و نخسـت درصدد افزیش درآمدهای غیرنفتی حاصل از صـادرات برآیید کـه تجربه آن تأییدی بر توسـعه کسب‌وکار است و موتور خاموش اقتصاد را به حرکت درخواهد آورد.